

مقایسه اصل تناسب جنایت و مجازات (الگوهای تعیین کیفر) در نظام قضائی ایران و

اسناد بین المللی

ابوالقاسم بازیار*، روح الله اکرمی، جلال الدین قیاسی

دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه قم، ایران

دانشیار دانشگاه قم، قم، ایران

دانشیار دانشگاه قم، قم، ایران

Comparison of the basis of the proportionality of a crime and the metaphors (al-gohay is the definition of a kefir) in the Iranian judicial system and its chain of transmission among the sects

Abolghasem Baziar, Roholah Akramey, Jalaloldein Gheyasei

Ph.D. Student in Criminal Law and Criminology, University of Qom, Qom, Iran

Associate Professor, University of Qom, Qom, Iran

Associate Professor, University of Qom, Qom, Iran

Received: 2025/Jan/05

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۶

Accepted: 2025/Feb/02

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۴

Abstract

Maintenance, proportionality, and basic obligations include fairness and justice in common matters, including the determination of sanctions in the opinion of criminals, and the goal is to apply a balance of sanctions in the direction of a crime whose crime is depicted as the mediation of another criminal. On the basis of the principle of proportionality, justice and fairness, it is necessary that a criminal be accused only of being punished for a crime committed on the basis of the severity of the crime and being placed in the same suit, being placed as a criminal, conditions for the crime and other things, a case and a different form of action, and between the crime and the punishments. hamhangi and equivalent to the existence of dard. In this case, the judiciary differs in a different judicial system in order to determine the existence of a kaifir in which there is a whole mitwan in which the judiciary is defined as a specific kifardhi, a specific kifardi, Keywords are obligatory and keywords are mandatory. I am dependent on you, as there are many advantages and disadvantages to it. On the basis of the balance of the choices of judicial status and the balance of the importance of the validity of the issues in each case, the severity of the situation is different. In Iran's legal system, the balance of the Zianbar factor and the amount of physics, two important factors of the Peshbini factor.

Keyword: metaphors, proportionality, the meaning of the definition of kifer, Iranian judicial system.

چکیده

رعایت اصل تناسب یکی از الزامات اساسی انصاف و عدالت در همه امور از جمله تعیین مجازات برای مجرمین است و هدف آن تطبیق میزان مجازات با توجه به جرم صورت گرفته توسط مجرم است. بر اساس اصل تناسب، عدالت و انصاف مستلزم آن است که مجرم فقط مستحق مجازات جرم ارتكابی باشد که بر اساس شدت جرم و وضعیت بزه دیده، وضعیت مجرم، شرایط جرم و غیره، قضیه و عمل صورت می گیرد، و بین جرم و مجازات هماهنگی و تعادل وجود دارد. در این راستا، الگوهای متفاوتی در نظام های قضائی مختلف برای تعیین کیفر وجود دارد که از جمله می توان به چهار الگوی کیفردهی معین، کیفردهی نامعین، کیفردهی فرضی و کیفردهی الزامی اشاره نمود. تبعیت از هر یک از این الگوها در عین داشتن مزایا و معایبی؛ بر اساس میزان اختیارات مقام قضائی و میزان اهمیتی که به صلاح دید قضائی در کیفردهی داده شده است، متفاوت است. در نظام تقنینی ایران، میزان عامل زیان بار و مقدار فیزیکی آن، مهم ترین عامل پیش بینی کننده شدت کیفر است. در این چارچوب، کیفرهای شدید واکنش معمول و مناسب برای مقابله با برخی جرائم به ویژه در حوزه آسیب های اجتماعی است. حقوق کیفری بین المللی بر وظیفه حفاظت از نظم عمومی و تضمین عدالت تأکید دارد. در دیوان کیفری و اسناد بین المللی، تعیین مجازات در ماده ۱۴۵ قانون آیین دادرسی قضائی منعکس شده است. با تطبیق نظام قضائی ایران و اسناد بین المللی می توان نتیجه گرفت که هر دو وقتی از مفهوم دادرسی عادلانه و تناسب جرم و مجازات صحبت به میان می آورند، به دنبال ایجاد یک دادرسی عادلانه می باشند، اما شدت برخورد با جرم در نظام قضائی ایران شدیدتر است.

کلیدواژه ها: مجازات، تناسب، الگوی تعیین کیفر، نظام قضائی ایران، اسناد بین المللی.

مقدمه

رعایت اصل تناسب جنایت و مجازات به‌عنوان یک الگوی مهم برای تعیین کیفر، یکی از الزامات اساسی انصاف و عدالت در بسیاری از نظام‌های قضائی است و هدف آن تطبیق میزان مجازات با توجه به جرم صورت گرفته توسط مرتکب آن است. این اصل، مبنایی منطقی برای مجازات و عامل مشروعیت آن است. تعیین کیفر در زیرشاخه حقوق کیفری قرار می‌گیرد که به دنبال برقرار ساختن امنیت و نظم در جامعه است (شامبیاتی، ۱۴۰۱، ج ۱: ۲۹). در حقوق کیفری، به‌موجب «اصل قانونی بودن جرم»، تنها عملی جرم به‌شمار می‌رود که در قانون پیش‌بینی شده باشد، و به خصوصیات بزه‌کار و علل ارتکاب جرم پرداخته نمی‌شود و هدف آن مبارزه با جرم و درمان بزه‌کار از راه مجازات است (کی‌نیا، ۱۳۹۲، ج ۱: ۱۴). بدین‌صورت که امکان تناسب بین جرم و مجازات وجود داشته باشد. البته باید توجه داشت که تناسب جرم و مجازات امری سیال و نسبی است که تنظیم آن بر اساس اصول اکثر مکاتب کیفری تابعی از ایدئولوژی و ارزش‌های حاکم بر قوانین و مقررات کیفری هر کشوری است. در این چارچوب، اصل تناسب به‌عنوان یک اصل اساسی در قوانین کشورها و اسناد بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است. بر اساس اصل تناسب، «عدالت و انصاف مستلزم آن است که مجرم فقط مستحق مجازات جرم ارتکابی باشد که بر اساس شدت جرم و وضعیت بزه دیده، وضعیت مجرم، شرایط جرم و غیره صورت می‌گیرد» (Dachak, 2021: 685). نظریه تناسب در پی آن است که هر کس آنچه را که متعلق به فعل اوست در اختیار او قرار دهد و این در جهت عدالت است. درواقع مسئله مهم این است که آیا مجازات با هر جرمی تناسب دارد. به نظر می‌رسد در تعیین تناسب مجازات با جرم باید شاخص‌های مختلفی را در نظر گرفت که بدون شک یکی از آن‌ها شاخص فرهنگی است. طبیعتاً بر اساس این شاخص است که می‌توان دریافت مجازات جرائم در

جوامع مختلف، متفاوت است. علاوه بر این، اصل تناسب جرم و مجازات ممکن است معیار و مفهوم ثابتی در طول زمان نداشته باشد که این امر را نیز می‌توان ناشی از تغییر فرهنگ و ارزش‌های حاکم بر جوامع دانست و به همین دلیل است که اصل تناسب را امری سیال و نسبی می‌دانیم. از حدود قرن ۱۸ به بعد، اندیشمندان به‌تدریج معیارهایی را برای رعایت و سنجش اصل تناسب بین جرم و مجازات ایجاد کردند. به‌عنوان مثال، مونتسکیو^۱ (۱۷۴۸) بیان داشت: «مجازات متناسب با جرم این است که بسته به درجه تمدن و فرهنگ هر کشور، در پیشگیری از جرم مؤثر است». یا باکاریا^۲ (۱۹۸۹)، نظریه‌ای اجتماعی ارائه کرد که بر طبق آن، آسیب ناشی از مجازات باید بیشتر از جرم باشد تا تعادل بین جرم و مجازات برقرار شود. در اوایل قرن بیستم، مارک آنسل^۳ با معرفی مکتب مدرن دفاع اجتماعی، استدلال کرد که مجازات متناسب با شخصیت متهم و مطابق با شرایط وی است. بدین ترتیب با توجه به آزادی فرد و جایگاه انسانی مجرم، با تحقیقات علمی، شخصیت مرتکبین شناسایی و برای آن‌ها مجازاتی در نظر گرفته شود تا تناسب جامعه و فرد حفظ شود. نظریه دیگری درباره تناسب جرم و مجازات وجود دارد و آن این است که مجازات زمانی متناسب با جرم است که بتواند احساسات آزادهنده افراد جامعه را برگرداند و به حالت تعادل اولیه بازگرداند. احساس عدالت به میزان رشد اجتماعی افراد آن جامعه بستگی دارد. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، ارائه معیار واحد، قطعی و عملی برای تناسب جرم و مجازات دشوار به نظر می‌رسد. در این ارتباط، پژوهش‌هایی صورت گرفته که می‌توان به مقاله توجهی و ابراهیم وند (۱۳۹۶) با عنوان کیفرگذاری و کیفردهی در حوزه سلب آزادی در حقوق ایران و انگلستان اشاره نمود. بر طبق نتایج این پژوهش، قانون‌گذار ایرانی، هیچ سازوکار مشخص و مدونی برای تعیین کیفر سالب آزادی پیش‌بینی نکرده

³ Mark Ansel

¹ Montesquieu

² Bakaria

و مجازات (الگوهای تعیین کیفر) در نظام قضائی ایران و اسناد بین‌المللی است.

مبحث اول: مفهوم اصل تناسب جرم و مجازات

جرم به کلیه اعمال ضداجتماعی یا تنش‌هایی که جامعه را دستخوش آسیب می‌کند، خواه موجب آن‌ها علت‌های روانی باشد یا اجتماعی، اطلاق می‌گردد. جرم‌شناس براساس مشاهدات و تجربیات علمی به دنبال تعیین رفتارهای ضداجتماعی است تا از این طریق، به نحو بهتری بتواند حمایت جامعه را امکان‌پذیر سازد (Pinatel, 1967: 683). همچنین از جرم در کنفرانس اجرای حقوق کیفر اسلامی و اثر آن در مبارزه با جرائم به‌عمل آمده است: «جرم مخالفت با اوامر و نواهی کتاب و سنت، یا ارتکاب عملی است که به تباهی فرد یا جامعه بیانجامد، هر جرم را کیفری است که شارع بدان تصریح کرده و یا اختیار آن را به ولی امر یا قاضی سپرده است» (گرچی، ۱۳۶۵: ۱۲۶). تناسب در لغت به معنای (به هم بودن، مناسبت داشتن و رابطه دو چیز و تساوی دو نسبت است). واژه تناسب به معنای حفظ نسبت مناسب بین دو عنصر است. تناسب در زمینه مجازات و جرم بر این اصل استوار است که هرکس باید در برابر آنچه متعلق به او است و سزاوار آن است، پاسخگو باشد، و بر مبنای عدالت، هر مجازاتی است که مستحق وی است، در نظر گرفته شود. قانون‌گذاران و سیاست‌گذاران کیفردهی و حتی اصحاب پرونده زمانی دادرسی کیفری را مطلوب و قابل‌پذیرش می‌دانند که انتظارات آن‌ها در حوزه کیفردهی تأمین شود. توجه اغلب مردم به نتیجه دادرسی معطوف است و آن را با انتظارات خود می‌سنجند، حتی حاکمان از این حوزه به‌عنوان ابزاری برای تقویت جایگاه و مشروعیت خود بهره می‌برند (مهرآ و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۸).

دستگاه قضائی مدعی حق موجه مجازات جرم، به نام حمایت از شهروندان از طریق رعایت قانون و مقررات است. باین‌حال، دستگاه قضائی ممکن است از طریق سیاست‌های اجتماعی که تعصب و نابرابری را مجاز،

است. ضوابط تعیین کیفر سالب آزادی در مرحله تقنین شامل «لزوم به‌کارگیری کیفر سالب آزادی در قبال جرائم شدید» به همراه در نظر گرفتن «ضرورت حمایت (محافظت) از عموم» و در مرحله قضا، شامل «اصل به‌کارگیری کیفر سالب آزادی در قبال مجرمین خطرناک» می‌شود. سبزواری نژاد (۱۳۹۶) در پژوهش خود با عنوان جایگاه اصل تناسب جرم و مجازات در حقوق کیفری ایران و انگلستان، نشان داد که شدت جرم ارتكابی معیاری اساسی برای متناسب نمودن با مجازات می‌باشد و میزان صدمه یا آسیب وارده به قربانی جرم و میزان قابلیت سرزنش آن، ماهیت شدت جرم را تشکیل داده و بر همان مبنا می‌توان هم در مرحله تقنین اقدام به تعیین مجازات نموده و هم در مرحله اجرا و صدور رأی در دادگاه‌ها با پیش‌بینی نهادهایی که ناظر بر عملکرد مراجع قضایی باشند، متناسب نمودن جرم و مجازات را محقق ساخت. همچنین مؤذن زادگان و جهانی (۱۴۰۰)، در پژوهش خود با عنوان ساختار اجرای احکام کیفری ایران در پرتو اصل استقلال قضایی نشان دادند که دو الگوی کلی در زمینه ساختار اجرا وجود دارد. در بسیاری از کشورها، اجرای احکام برعهده نهاد دادرسی نهاده شده که خود می‌تواند زیرمجموعه قوه مجریه و یا قوه قضاییه باشد و در برخی از کشورها، اجرای احکام برعهده نهاد دادگاه گذارده شده و این مرجع همان دادگاه صادرکننده حکم و یا دادگاه مستقل اجرای احکام است. کاوردیل^۱ (۲۰۲۴) در پژوهش خود با عنوان قرار دادن تنبیه متناسب در حقوق کیفری، نشان داد که یک اصلاح جزئی از قوانین نیاز است تا اصل تناسب را در چشم‌انداز حقوق کیفری مورد توجه قرار دهد که متناسب با آسیب‌های اجتماعی و اخلاقی باشد. بنابراین، درباره اینکه چگونه باید مجازات متناسب را اعمال کنیم، مطالب زیادی نوشته شده است. یک جمله استاندارد شده ممکن است، در صورت وجود ضرر قبلی، آسیب‌های اخلاقی و اجتماعی قابل‌توجهی ایجاد کند. برخلاف این پژوهش‌ها و ادبیات پیشین، این مقاله در چندین بخش و هر بخش با چندین موضوع، به دنبال مقایسه اصل تناسب جنایت

¹ Coverdale

تداوم یا در بدترین حالت ترویج می‌کند، به علل اجتماعی جرم کمک کند (Reiman & Leighton, 2023: 56). وقتی صحبت از تناسب جرم و مجازات می‌شود، به این معناست که باید بین این دو تناسب وجود داشته باشد. در نظر شهروندان یک جامعه، مجازات عادلانه به معنای تناسب شدت مجازات با جرائم ارتكابی است. به دنبال چنین نگرشی، مخالفت انحراف از تناسب و لزوم دفاع از جامعه امری بدیهی است، هرچند چنین انحرافی در نهایت موجه است. در تلاش برای تعیین و اعمال مجازات عادلانه برای جرائم، عبارت (مجازات باید متناسب با جرم باشد) به تفکری غالب و همگانی تبدیل شده است. از آنجایی که محاسبه ریاضی ارزش جرم بر حسب مجازات غیرممکن است، نسبت به بهترین وجه می‌تواند معیاری برای ارزش‌های مرتبط با آسیب ناشی از جرم و ارزش‌های درد و رنج تحمیل شده توسط مجازات باشد. هیچ معیار مشترکی بین شدت جرائم و شدت مجازات وجود ندارد. بنابراین می‌توان میزان سازگاری این دو را با یکدیگر اندازه‌گیری کرد که بر اساس ارزش‌هایی که جامعه یا نظام عدالت کیفری برای آن‌ها تعیین می‌کند، درجه‌بندی می‌شود. به معنای دقیق کلمه، خود جنایت و مجازات با یکدیگر مقایسه نمی‌شوند، بلکه ارزش‌های آن‌هاست که با یکدیگر مقایسه می‌شوند. بنابراین تلاش برای تناسب تنها پس از قرار دادن طیفی از جرائم و مجازات‌ها بر اساس معیارها و مقیاس ارزش‌های اجتماعی امکان‌پذیر است که می‌توان آن را با جرائم و مجازات‌های مبتنی بر این ارزش‌ها مقایسه کرد. روشن است که درک صحیح از مفهوم تناسب منوط به این است که اصل تناسب بازتابی از افکار، ارزش‌ها و فرضیه‌های اخلاقی در جامعه است. به همین دلیل، نسبت جرم و مجازات ممکن است از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت باشد و این امر به دلیل افکار و ارزش‌های متفاوت حاکم بر این جوامع است. به عبارت دیگر، مفهوم تناسب در رابطه جرم و مجازات، با توجه به موقعیت‌های مکانی و زمانی متفاوت است. مجازات ممکن است در یک‌زمان و مکان نامتناسب و در زمان و مکان دیگر نامتناسب تلقی شود. بنابراین، مفهوم تناسب در درجه

اول یک مفهوم نسبی است و با توجه به فرهنگ‌ها، زمان‌ها و مکان‌های مختلف معانی مختلفی دارد، اما در این‌که مجازات و جرم را یکسان دانستن قانونی و اخلاقی، امری بایستی است، شکی نمی‌باشد. با توجه به عقلانی بودن این مفهوم و اصل تناسب، می‌توان آن را به‌عنوان یک اصل مشترک در تمامی نظام‌های حقوقی دانست. به همین دلیل این اصل نه تنها در اکثر نظام‌های قضائی، بلکه در اسناد بین‌المللی نیز پذیرفته شده است. به‌عنوان یک قاعده اجباری و لازم‌الاجرا، به بند ۱ ماده ۷۶، مواد ۷۸ و ۸۳ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی و ماده ۱۴۵ آیین دادرسی و ادله اثباتی دیوان بین‌المللی توجه ویژه‌ای شده است. در تعریف اصل تناسب جرم و مجازات در حقوق کیفری بین‌الملل می‌توان گفت که این اصل شامل رابطه بین جرم و مجازات بین‌المللی است که بر اساس نوع و میزان آسیب باید با اثربخشی و سودمندی مشخص شود. وضعیت قربانی و مجرم و شرایط جرم و نوع احساس عدالت در جامعه بین‌المللی و کشور محل وقوع جرم برای برقراری تعادل بین جرم و مجازات، و بازدارندگی بر اساس ارزش‌های جهانی اهمیت دارد. دلیل اصلی ممنوعیت مجازات‌های نامتناسب در نظام بین‌الملل و همچنین حقوق داخلی بسیاری از کشورها، حقوق بشر و ممنوعیت استفاده ابزاری از انسان و احترام به کرامت ذاتی وی است.

مبحث دوم: اصول تناسب جرم و مجازات

در بیان اصول تناسب جرم و مجازات، دیدگاه‌ها و نظریه‌های متعددی بیان شده است، اما همگی بر اصل تناسب تأکید دارند. آنچه در این میان مطرح است، تأکید بر اصل تناسب است. به عبارت دیگر میزان تناسب مجازات با شدت جرائم، موجب اختلاف شده است. در این میان دو دیدگاه حقوقی جرم انگاری و فایده‌گرایی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که به توضیح آن‌ها می‌پردازیم.

الف) نسبت بر اساس دیدگاه کیفری (دیدگاه جرم انگارانه)

بر اساس این دیدگاه، مجرم باید به مجازات عمل خود برسد، چراکه در صورت عدم مجازات مجدداً مرتکب عمل

آن‌ها را به شدت مجازات کرد. این نظریه تأکید خاصی بر اجتناب از مجازات‌هایی دارد که به ناحق شدید هستند.

ب) نسبت براساس دیدگاه فایده‌گرایی (دیدگاه فایده‌گرایانه)

سنت فایده‌گرایی در شکل کنونی آن با جرمی بنتام آغاز شد که در کتاب خود (مقدمه‌ای بر اصول اخلاق و قانون‌گذاری) از اصالت سودمندی دفاع می‌کند (رستمی و سلیمی، ۱۳۹۴). وی می‌گوید (هدف قانون‌گذار باید شادی حداکثری مردم باشد و سپس اضافه می‌کند که چون مجازات همراه با درد است، ذاتاً شیطانی است و زمانی باید اجرا شود که از آسیب بیشتر جلوگیری کند). نظریه تناسب سودگرایانه بیشتر به آینده می‌پردازد و تناسب در این نظریه با هدف تعیین مجازات آینده به دنبال بازدارندگی، بازپروری و احترام به جامعه است. به عبارت دیگر، در این دیدگاه، مجازات در نظر گرفته نمی‌شود. اینکه هر فردی باید آن‌طور که شایسته است مجازات شود، اما مجازاتی برای جلوگیری از جنایات آینده اعمال شود. مکتب فایده‌گرایی مجازات را شر می‌داند و توصیه می‌کند تا حد امکان از آن استفاده شود و همچنین توصیه می‌کند که یک نظام کیفری باید بین جرائم با توجه به میزان خسارتی که ایجاد می‌کنند تفاوت قائل شود. به عبارت دیگر، در این مبنا می‌توان گفت که مکتب فایده‌گرایی به اصل تناسب با توجه به نتیجه جرم معتقد است و می‌کوشد جدولی از مجازات‌ها ایجاد کند که مشابه جدول طراحی‌شده بر اساس نظریه استحقاق باشد. مجازات شدید باید در مقابل جرم شدید باشد تا مرتکب جرم کمتری را برای ارتکاب انتخاب کند. از نظر بازدارندگی، مجازات مجرم، موجب آگاهی و آموزش مردم می‌شود و باعث می‌شود که مجرم به تدریج ارزش‌های اجتماعی مطلوبی پیدا کند. در این دیدگاه، تعادل بین شدت جرم و شدت مجازات نیز به منظور حفظ اعتماد عمومی به نظام عدالت کیفری حائز اهمیت است. تناسب سودمند دو جنبه دارد: جنبه اول مناسب بودن هدف است و به این موضوع می‌پردازد که آیا هزینه پیگیری

مجرمانه خواهد شد. دیگران به ارتکاب جرم تشویق می‌شوند (رویکرد بازدارنده). بنابراین بر اساس این دیدگاه، «مجازات و بازدارندگی» را می‌توان قدیمی‌ترین و ساده‌ترین پاسخ به جرم دانست. درواقع، این رویکرد خواستار برابری یا متناسب بودن نظام جنایی با جرم و مجازات با تکیه بر آنچه جنایتکاران استحقاق آن را دارند، است. به عبارت دیگر، مجرم مدیون جنایت خود در جامعه است و مجازات، کفاره‌ای است که باید برای این دین اخلاقی بپردازد. در نتیجه تعادل بین جرم و مجازات اجتناب‌ناپذیر است. در چارچوب این دیدگاه، نظام‌های قضائی مسئولیت روشنی در قبال پیامدهای حقوقی، و الزام «فضیلت حاکمیتی» برای رفتار با شهروندان با توجه و احترام برابر دارد (Dworkin, 2001). در نتیجه، احتمال مجازات افرادی که قبلاً زندانی بوده‌اند، به‌ویژه حبس مجدد بیشتر است (Carlen, 2013: 91). تناسب جنایتکار به دو صورت متجلی می‌شود، نخست جرم انگاری جبرگرا که با توجه به شدت جرم، مجازات را تا حد امکان دقیق تعیین می‌کند. به عبارت دیگر، مجازات تعریفی که بر اساس آن اصول عدالت استحقاقی باید شدت مجازات را تا حد امکان به دقت تعیین کند، و جنایتکاران باید فقط در حد سزاوار مجازات شوند، نه بیشتر و نه کمتر. این نظریه، همان‌طور که توسط طرفداران آن بیان شده است، اجازه می‌دهد تا کنترل جرم، بودجه‌بندی برای این کار، یا سایر ارزش‌های غیر تبعیض بر مقیاس تأثیر بگذارد. شدت کلی مجازات و حق انتخاب بین مجازات‌های مختلف را می‌دهد - که برای آن‌ها فرض برابری در شدت وجود دارد، اما همچنین بر تناسب متوالی مجازات‌های اعمال‌شده بر مجرمان مختلف تأکید می‌کند. دوم جرم‌گرایی محدودکننده که به تمام اهداف سنتی مجازات (مانند بازدارندگی اجتماعی، هشدارهای تهدیدآمیز و غیره) اشاره دارد. ایفای نقش را مجاز می‌کند اما محدودیت‌هایی را برای افرادی که ممکن است مجازات شوند (فقط کسانی که می‌توانند سرزنش شوند) ایجاد می‌کند و اکنون می‌توان

² Jeremy Bentham

¹ Punishment & deterrence

اهداف محکومیت کیفری از منافع ناشی از آن سنگین‌تر است یا خیر (هم برای جامعه و هم برای مجرم). یکی دیگر از جنبه‌های تناسب سودگرا، تناسب ابزارهایی است که مجازات‌های جایگزین و کم‌هزینه را برای دستیابی به منافع یکسان ارزیابی می‌کنند. توضیح داده شده است در میان ابزارهایی که تأثیر یکسانی برای رسیدن به هدف دارند، ابزارهای کم‌هزینه و کم‌دردسر ترجیح داده می‌شود. دو نظریه مجازات و فایده‌گرایی عمدتاً در میزان تأکید بر اصل تناسب با هم تفاوت دارند. به عبارت دیگر، این پرسش که مجازات تا چه حد باید متناسب با شدت جرائم باشد، بحث‌هایی را به همراه داشته است. باین‌حال، هر دو بر اصل تناسب جرم و مجازات تأکید دارند (Dachak, 2021: 687).

مبحث سوم: انواع تناسب جرم و مجازات

رعایت اصل تناسب در دو مرحله تقنینی و قضایی مورد نظر است:

الف) تناسب در مرحله قانون‌گذاری

قانون‌گذار نمی‌تواند برای عمل مجرمانه‌ای که در آن شرایط جرم انگاری جایز است، مجازات تعیین کند. این ممنوعیت هم ناظر به نوع مجازات و هم به میزان مجازات است. به عبارت دیگر، قانون‌گذار نمی‌تواند برای هیچ عمل مجرمانه‌ای، مجازاتی تعیین کند. همچنین قانون‌گذار مجاز به اعمال مجازات به میزانی که تعیین کرده است، می‌باشد (مثلاً برای هیچ جرمی نمی‌تواند حبس ابد تعیین کند). این تناسب در سیاست جنایی تقنینی به تناسب قانونی تعبیر می‌شود. قانون‌گذار برای رعایت تناسب باید به شدت و ضعف عمل مجرمانه و میزان تقصیر متهم و شرایط زمانی و مکانی، سابقه مرتکب و سایر عوامل مؤثر توجه کند. به طور خلاصه، قانون‌گذار هنگام جرم انگاری فعل یا ترک فعل باید به تناسب مجازات با آن جرم توجه داشته باشد. تناسب مجازات با جرم از مفاهیم استحقاق و جزا ناشی می‌شود، به این معنی که مجازات ایجاب می‌کند که هرکس به شدت جرم خود مجازات شود. مجازات نه تنها باید متناسب با

جرم باشد، بلکه باید متناسب با شخصیت مجرم نیز باشد. در کشورهای حقوق نوشته که از نظام کیفری مدرنی برخوردارند، گزارش‌های مربوط به متهم، وضعیت و شخصیت اوست که پرونده شخصیت را شکل می‌دهد تا در مقام کیفردهی به کمک دادگاه بیایند (معظمی، ۱۳۹۶: ۱۵). به هر حال به نظر می‌رسد عدم توجه قانون‌گذار به قواعد تناسب جرم و مجازات در تدوین قوانین خود موجب کاهش احساس اعتماد و امنیت در بین شهروندان می‌شود. در نتیجه شاهد از بین رفتن بازدارندگی مجازات‌ها خواهیم بود که این امر خود منجر به سیاست جنایی تقنینی مطلوبی نمی‌شود.

ب) نسبت در مرحله قضایی

وقتی قانون‌گذار برای جرمی بین حداقل و حداکثر مجازات تعیین می‌کند، این سؤال پیش می‌آید که آیا قاضی در تعیین مجازات محدودیت دارد یا باید در تعیین میزان مجازات طبق اصل فردیت (توجه به شخصیت مرتکب در تعیین مجازات)، تناسب را رعایت کند؟ یا در مواردی که قانون‌گذار به قاضی اجازه تعیین حکم عفو می‌دهد در صورت وجود شرایط مناسب، آیا قاضی می‌تواند اصل رحمت را مدنظر داشته باشد؟ قطعاً بین کسی که از روی طمع دست به دزدی می‌زند باید بین کسی که از گرسنگی دزدی می‌کند، تفاوت وجود دارد. یقیناً نمی‌توان کسی را که برای رفع گرسنگی باید مرغ را بکشد، با کسی که طلا و جواهرات می‌دزدد با یک چشم نگاه کرد. اینجاست که تناسب در قوه قضائیه مطرح می‌شود. درواقع، اصل تناسب مجازات با جرم تنها یکی از اهداف مجازات است که همان لزوم استحقاق مجرمان برای اعمال خود است که به طور عینی و غیرشخصی فراهم می‌شود. مجازات برای استحقاق بیشتر و برآوردن سایر اهداف منفعت‌گرایانه باید جنبه شخصی به خود بگیرد. یعنی در مجازات مجرم و شخصیت مرتکب کننده جرم، اصل تناسب رعایت گردد. به عبارت دیگر، قاضی باید بر اساس ترکیبی از رویدادهای موجود قضاوت کند. به این معنی که حتی اگر در وقایع مربوط به دعوای مختلف شباهت‌هایی وجود داشته باشد، نمی‌توان گفت که رویه

واحدی در تعیین مجازات وجود دارد. بنابراین شاخص‌های مهمی وجود خواهد داشت که باید در تعیین مجازات مناسب مورد توجه قرار گیرد. اظهارات دادستان، اظهارات متهم، اظهار ندامت خالصانه متهم، وقاحت متهم در دادگاه و غیره، همگی می‌توانند در تعیین مجازات مؤثر باشند. در هر صورت، دادگاه باید سعی کند مجازات را متناسب با شرایط و ماهیت جرم تنظیم کند. در واقع این هنر قاضی است. برای ایجاد نوعی هماهنگی بین اجزای مختلف، تعیین مجازات بیشتر یک هنر است تا علم. برای رسیدن به تناسب در مرحله قضایی، قانون‌گذار باید اهرم‌های مختلفی (مانند تعیین حداقل و حداکثر مجازات، کیفیت‌های تخفیف) در اختیار مقام قضایی قرار دهد. البته قضات باید در اعمال اختیار قضایی خود آزادی عمل داشته باشند تا بتوانند به صورت موردی تصمیم بگیرند. آزادی انتخاب بین گزینه‌های مختلف به معنای آزادی تصمیم‌گیری در مورد سیاست، و نه آزادی پاسخگویی به ترکیبی غیرعادی از رویدادهاست. اما دادگاه باید در مورد مجازاتی که برای متهم مناسب به نظر می‌رسد تصمیم‌گیری کند، و مجازاتی تعیین کند که تا حد امکان او را از ارتکاب جرم بازدارد.

مبحث چهارم: الگوهای تعیین‌کننده کیفر

رویه‌های مربوط به کیفردهی در کشورهای مختلف طی دهه‌های گذشته دچار تحولات مختلفی شده است. هرچند در رابطه با انواع الگوهای کیفردهی همچنان اختلاف نظر وجود دارد؛ ولی می‌توان چهار الگوی کیفردهی را از یکدیگر متمایز نمود که شامل کیفردهی معین، نامعین، فرضی و الزامی است:

الف) الگوی کیفردهی معین

نخستین و شناخته‌شده‌ترین نوع الگوی کیفردهی، کیفردهی معین است. در این الگو، مجرم به میزان معین و الزام‌آوری از کیفر محکوم می‌شود (مهرا و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۰۸). در کیفردهی معین، مجرم به صورت خودکار به میزان معین و ثابتی از کیفر که توسط قانون‌گذار تعیین شده، محکوم می‌شود. در این الگو، مجرم به طیفی از مجازات محکوم نشده و صلاحیت قضایی در آن جایگاهی ندارد. این الگو اغلب، با توجه به شدید و ثابت بودن مجازات، برای جرائم خاص یا مجرمان مکرر به کار گرفته می‌شود. نظر به قواعد حقوق کیفری و رویه قضایی، در نظام کیفری ایران قانون‌گذار در موارد مختلفی این الگو را پیش‌بینی کرده است. برای مثال در رابطه با مجازات جرم آدم‌ربایی در صورتی که بزه دیده کمتر از پانزده سال بوده یا ربودن توسط وسایل نقلیه انجام پذیرد، قاضی مکلف است حداکثر مجازات را تعیین نماید و صلاحیت قضایی در تعیین میزان کیفر دخالتی ندارد. یکی از انتقادات وارد به این رویکرد در تعیین کیفر، عدم توجه به شخصیت مرتکب و عدم توجه به پیامدهای اصلاحی کیفر بر شخصیت مجرم است. در این الگو، هیئت‌هایی از قبیل هیئت بررسی آزادی مشروط یا مقامات زندان در آزادی زندانی نقشی ندارند. در عمل، برای رفع این انتقاد و کاهش پیامدهای مجازات حبس و ایجاد انگیزه در محکوم برای اصلاح و جبران صدمات ناشی از جرم در طول تحمل مدت حبس، محکوم می‌تواند در صورت برخورداری از رفتار خوب و بروز نشانه‌های اصلاح، در هرماه تعداد روزهایی را به‌عنوان «روزهای خوب» کسب نموده که جمع این روزها می‌تواند آزادی مجرم را تسریع نماید. این موضوع در ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲)^۲ پیش‌بینی شده است. برابر ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری

تعیین مقررات موضوع این ماده و امتیاز هر یک از برنامه‌های اصلاحی و تربیتی، چگونگی انطباق وضعیت زندانیان با شرایط تعیین شده و نحوه اعطای مرخصی به آنان به‌موجب آیین‌نامه‌ای خواهد بود که ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این قانون توسط سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور تهیه و به تصویب رییس قوه قضاییه می‌رسد (ماده ۵۲۰).

^۱ Determinate sentencing

^۲ محکومان می‌توانند در صورت رعایت ضوابط و مقررات زندان و مشارکت در برنامه‌های اصلاحی و تربیتی و کسب امتیازات لازم پس از سپردن تأمین مناسب، ماهانه حداکثر سه روز از مرخصی برخوردار شوند. در موارد بیماری حاد یا فوت بستگان نسبی و سببی درجه یک از طبقه اول یا همسر و یا ازدواج فرزندان، زندانی می‌تواند به تشخیص دادستان حداکثر تا پنج روز از مرخصی استفاده نماید.

۱۳۹۲، محکومان می‌توانند منوط به رعایت ضوابط و مقررات زندان و مشارکت در برنامه‌های اصلاحی و تربیتی و کسب امتیازات لازم پس از سپردن تأمین مناسب، ماهانه حداکثر سه روز از مرخصی برخوردار شوند. هرگاه شخصی به لحاظ نداشتن تأمین مناسب در طول مدت سپری کردن محکومیت، نتواند از تمام یا بخشی از مرخصی که به تشخیص مقام اعطاء کننده واجد شرایط استفاده از آن است؛ بهره‌مند شود، به نظر می‌رسد اعطای مجموع آن در پایان این مدت و یا اخذ تأمین مناسب بلامانع است. بدیهی است در این حالت با توجه به پایان مدت محکومیت، در صورتی که محکومیت در حال اجرای دیگری جز حبس نداشته باشد؛ اخذ تأمین از نوع التزام نیز می‌تواند مناسب تلقی شود. بنابراین در صورتی که محکوم واجد شرایط قانونی باشد و آمادگی برای سپردن تأمین مناسب داشته باشد، محروم کردن وی از مرخصی برخلاف اهداف مقنن است و مقامات مربوط باید در حدود مقرر با مرخصی آنان موافقت نمایند».

ب) الگوی کیفردهی نامعین

کیفردهی نامعین^۲ با عنوان «کیفردهی مشورتی یا اختیاری»^۳ نامیده می‌شود؛ در این الگو، قاضی از اختیار و صلاحدید بیشتری در تعیین کیفر برخوردار است و قضات در رابطه با طیفی از مجازات‌ها، حق انتخاب دارند؛ هرچند برای مقام قضایی جنبه الزام‌آور ندارند. در این نوع از کیفردهی، قانون‌گذار مدت معین و ثابتی برای کیفر تعیین نمی‌نماید و تعیین کیفر را به صلاحدید قضایی منوط می‌کند؛ در این الگو؛ حداقل و حداکثر دوره را توسط قانون مشخص شده است و قاضی اجازه دارد بر اساس اوضاع و احوال هر پرونده، میزان کیفر را تعیین نماید، اما در این الگو، قاضی در مقام تعیین کیفر به جای تعیین مدت مشخصی به عنوان کیفر، در حکم خود حداقل و حداکثر مجازات قابل اجرا را (یک تا دو سال

حبس) تعیین می‌نماید. این نظام کیفردهی در چهارچوب رویکرد اصلاح و درمان به مجازات بنا شده است. رویکردی که در آن این باور امیدوارانه وجود دارد که زندان می‌تواند در بازپذیری مجرم نقش مؤثری داشته باشد. در این رویکرد، اختیارات مقامات غیرقضایی، ازجمله روان‌شناسان، مددکاران، روان‌پزشکان، در مجازات بسیار پررنگ است (هالوی، ۱۳۹۳: ۶۶). در نظام کیفردهی ایران، چنین رویکردی به صورت مطلق وجود ندارد و قاضی مکلف است میزان معینی از مجازات را در حکم خود قید نماید؛ اما در این مجازات معین دادگاه می‌تواند بر اساس ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی با پیشنهاد دادستان یا قاضی اجرای احکام، پس از گذراندن نصف محکومیت در جرائمی که مجازات آن‌ها بیش از ده سال حبس است و در سایر جرائم پس از تحمل ثلث مجازات، با حصول شرایط مقرر در این ماده، ادامه محکومیت وی را مشمول آزادی مشروط نماید.

ج) الگوی کیفردهی فرضی

کیفردهی فرضی^۴ یا «الگوی کیفردهی رهنمودمحور»^۵ در رابطه با تمام جرائم یا طبقه خاص از جرائم اعمال می‌شود. در این الگو، برخلاف الگوی معین و نامعین، به صلاحدید قضایی، جایگاه معقول و متعارفی داده شده است. این الگو به عنوان الگویی ترکیبی شناخته می‌شود که تلاش می‌کند با ترکیب کیفردهی نامعین و کیفردهی الزامی، کیفردهی را تا حدی متعادل نماید. در این نوع از کیفردهی، قانون‌گذار میزان هنجارمند و قاعده‌مندی از کیفر را برای هر جرم تعیین می‌نماید و به قضات اجازه می‌دهد تنها در صورت وجود کیفیات یا اوضاع و احوال خاصی، از آن قاعده منحرف شوند (مهر و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۱۲). در این نوع از کیفردهی، قاضی می‌تواند تعیین کیفر نماید. رهنمودهای تعیین کیفر بر مبنای این اندیشه ایجاد شده‌اند که برای جرائم اشد و مجرمان مکرر،

² indeterminate sentencing

³ voluntary or advisory sentencing

⁴ presumptive sentencing

⁵ guideline based sentencing

^۱ محمد علی شاه حیدری پور، مدیرکل حقوقی قوه قضائیه، بازگشت به استعلام شماره ۱۹۱۰۸ مورخ ۱۳۹۶/۸/۲۱ به شماره ثبت وارده ۲۱۱۷ مورخ ۱۳۹۶/۸/۲۴ نظریه مشورتی کمیسیون سوالات خاص آیین دادرسی کیفری این اداره کل.

و در طول مدت حبس، امکان بهره‌مندی از آزادی مشروط را ندارد. صدور حکم به سپری کردن اجباری دوره معین در حبس اغلب در جرائم خاص و شدید امکان‌پذیر است. قاتلین و فروشندگان عمده مواد مخدر از جمله افرادی هستند که در معرض چنین مجازات‌های الزامی و اجباری قرار می‌گیرند (مهرا و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۱۷). این الگوی تعیین کیفر، باتوجه به تعیین مقدار مشخصی کیفر در قانون و الزام محکوم‌علیه به تحمل دقیق همان میزان کیفر تعریف شده است. در الگوی کیفردهی الزامی^۲ قاضی در حکم، میزان دقیقی از کیفر برای مثال ده سال را تعیین می‌نماید و مجرم ملزم است این میزان را تحمل کند. این مقدار توسط قانون‌گذار تعیین‌شده است و قاضی هیچ اختیاری برای کاستن آن یا افزایش آن ندارد. بنابراین، اگر مجازات قانونی جرمی در قانون اعدام و یا حبس ابد بدون امکان تقلیل باشد، مدل کیفردهی الزامی است. در کیفردهی الزامی برای جرائم مشخص که اغلب جرائم خشن و شدید هستند مدت معینی به‌عنوان مجازات تعیین‌شده که قاضی قانوناً ملزم به تعیین آن است. این کیفرها از رهگذر نظام تقنینی ایجادشده‌اند. این‌گونه کیفرها بیشتر در نظام کیفری کامن‌لا رایج می‌باشند. در نظام‌های رومی ژرمنی معمولاً مجازات‌ها دارای حداقل و حداکثر هستند. نظام‌های کیفری بسیاری از کشورها همچون انگلستان و بسیاری از ایالت‌های آمریکا و همچنین بسیاری از اسناد بین‌المللی به الگوی کیفردهی نامعین (اختیاری) و فرضی متمایل شده‌اند؛ درحالی‌که نظام کیفری ایران هنوز از الگوی کیفردهی معین و الزامی تبعیت می‌کند.

مبحث پنجم: اصل تناسب جرم و مجازات در نظام قضائی ایران

بی‌نظمی در حوزه کیفردهی به‌شدت منبعث از تفکیک بین رویه‌ها و نظریه‌های مجازات است. موضوع اصلی که باید در این فرآیند مورد توجه قرار گیرد انواع مختلف ضمانت اجرای موجود در این نظام و عوامل مربوط به تعیین این ضمانت اجراهاست. مجازات، مطالعه رابطه

باید مجازات شدیدتری تعیین شود. الگوی کیفردهی فرضی که مبتنی بر دو عامل اصلی «شدت جرم» و «سابقه مجرمانه» صورت می‌پذیرد، اهداف متعددی را دنبال می‌نماید که از جمله آن‌ها ایجاد تناسب بین کیفر و صدمه حاصل از رفتار مجرمانه، ایجاد نظام منصفانه‌تر در کیفردهی، کاهش شدت مجازات‌ها، محدود کردن مجازات زندان به جرائم شدید، کاهش اختیارات قضات و سایر مقامات در تعیین کیفر، تعیین کیفرهای خاص برای مجرمانی که در شرایط استثنایی مرتکب جرم شده‌اند، حذف آزادی زودهنگام برای مجرمان و مشارکت در درمان و بازپذیری داوطلبانه زندانیان بدون اینکه بر مدت میزان حبسشان تأثیرگذار باشد (Champion, 2008: 8). همچنین قاضی در مقام تعیین کیفر، نمی‌تواند تعصبات و ذهنیت‌های جنسیتی، قومی و نژادی خود را در تعیین کیفر دخالت دهد. این الگوی کیفردهی ثابت و مشخص بودن مجازات‌ها میزان صلاحیت قضات را در تعیین مجازات به حداقل می‌رساند و امکان انعطاف‌پذیری در تعیین مجازات را سلب می‌کند، اما الزامی نبودن این رهنمودها تا حد زیادی این نقیصه را برطرف کرده است (مهرا، ۱۳۸۹: ۱۶۰). در دهه‌های اخیر، نظام‌های کیفری در انگلستان و بسیاری از ایالت‌های آمریکا به الگوی کیفردهی فرضی متمایل شده‌اند.

د) الگوی کیفردهی الزامی

کیفردهی الزامی^۱ تحمیل کیفرهای حبس با طول مدت مشخص برای جرائم مشخص یا طبقه‌ای از مجرمین مشخص است؛ در این الگو، اختیار تعویق و تعلیق مراقبتی، تعلیق، بررسی استحقاق مجرم برای برخورداری از آزادی مشروط وجود ندارد. در آمریکا، ایالت کالیفرنیا، هاوایی، کنتاکی، الیونز، جزء محدود ایالت‌هایی هستند که قوانین مبتنی بر این نوع الگودهی را به تصویب رسانده‌اند. بعضی از منتقدین در رابطه با آثار بازدارندگی ناشی از چنین الگویی تردید کرده‌اند. بنابراین، مجرم به لحاظ ارتکاب جرم خاص به مدت دو سال حبس محکوم

² Mandatory sentencing

¹ Mandatory sentencing

بین خطا و ضمانت اجراهای تحمیلی از طرف دولت است. موضوع اصلی که از مفهوم مجازات ناشی می‌شود بر این مبنا مبتنی است که شری که دولت بر مجرمین تحمیل می‌کند، قابل توجیه است؛ بنابراین حوزه کیفردهی و مجازات به‌طور جدایی‌ناپذیر با هم مرتبط هستند. در مرحله تعیین مجرمیت یا تقصیر متهم؛ این‌که آیا رفتار ارتكابی دارای عنوان مجرمانه می‌باشد یا خیر و در وهله دوم آیا رفتار به متهم قابلیت انتساب دارد و در پایان آیا فرد از نظر کیفری قابل سرزنش و طبعاً مسئول می‌باشد یا خیر، مورد توجه است. مرحله تعیین کیفر؛ پس‌ازاینکه دادگاه متهم را محکوم به جرم مشخصی تلقی نمود، خود در ابتدای راه دیگری قرار می‌گیرد و آن تعیین کیفر متناسب با شخصیت و متناسب با شدت جرم ارتكابی برای محکوم‌علیه است و در مرحله اجرای مجازات؛ علاوه بر اجرای مجازات، به نحوه اجرای صحیح مجازات‌ها و نهایتاً ارزیابی اجرای مجازات و اثربخشی آن از نظر اهداف مورد نظر مدنظر است. در این رویکرد، متأسفانه بیشتر تمرکز نظام کیفری جمهوری اسلامی ایران و همین‌طور دکترین حقوق کیفری و طبعاً رویه قضایی بر تعیین مجرمیت یا تقصیر متهم متمرکز است و همواره تلاش بر این است تا به‌درستی تشخیص داده شود که رفتار ارتكابی مصداق کدام عنوان مجرمانه است و یا آیا رفتار ارتكابی موجب تحقق ارکان مادی و معنوی فلان عنوان مجرمانه می‌باشد.

در نظام تقنینی ایران، کیفرهای جرائم خاصی مانند جرائم مرتبط با مواد مخدر از حیث تناسب ترتیبی در مقایسه با برخی جرائم همانند سرقت سخت‌گیرانه‌تر به نظر می‌رسد. تناسب ترتیبی به این معنا که برای شدیدترین جرائم باید شدیدترین کیفرها تعیین‌شده باشد و ازاین‌جهت بین جرائم مختلف در یک نظام عدالت کیفری باید هماهنگی و توازن برقرار باشد (Von Hirsch, 1992: 79). به نظر می‌رسد از این منظر، مجازات و کیفر این نوع جرائم عموماً تناسبی با مجازات بسیاری از بزه‌های دیگر ندارد. برای مثال؛ مجازات حمل یک گرم هرویین از مجازات سرقت ساده بیشتر است. از سوی دیگر، میزان کیفرها در جرائم مواد مخدر براساس

انواع رفتارهای بزهکارانه و تکیه بر میزان مواد است، حال آنکه در انواع مختلف سرقت میزان و ارزش اموال مسروق ملاک تعیین کیفر قرار نگرفته، بلکه به‌جای آن تعداد مرتکبان، و وجود آزار و اذیت ملاک است (حبیب زاده و همکاران، ۱۳۹۶: ۸۶).

جدا از این، برای تعیین شدت مجازات در جرائم خاص فراگیر، عموماً از دو معیار استفاده می‌شود. نخست، معیار آسیب ناشی از جرم. بر این اساس، کیفر باید براساس میزان آسیبی که از جرم ایجاد می‌شود، تعیین شود. در جرائم مواد مخدر میزان این آسیب براساس میزان کمیت آثار جرم برآورد می‌شود. یعنی هرچه قدر میزان ضرر و زیان جرم در سطح اجتماع و جامعه بشری بیشتر باشد، جرم شدیدتر و به‌موازات آن مجازات شدیدتر تعیین می‌شود. دومین شاخصی که برای تعیین شدت جرم به کار می‌رود، تقصیر است. تقصیر به معنای سطح سرزنش‌پذیری و پاسخگویی بزهکار در برابر آسیبی است که ایجاد کرده است. از این حیث، چگونگی نقش فرد در ارتکاب جرم و انگیزه‌های جرم گاه میزان کیفر را افزایش و کاهش می‌دهد (رحمدل، ۱۳۸۶: ۱۷). در نظام تقنینی ایران، قانون‌گذار کسانی که از اشخاص دیگر برای ارتکاب این جرائم استفاده می‌کنند و به‌طورکلی رهبری گروه‌ها و همچنین استفاده‌کنندگان از سلاح را سرزنش‌پذیرتر از سایرین دانسته و به همین جهت کیفر شدیدتری برای آنان (در مقایسه با سایر بزه‌کاران) در نظر گرفته است (حبیب زاده و همکاران، ۱۳۹۶). بنابراین، قانون‌گذار عموماً از ترکیب این دو شاخص برای تعیین طول مدت کیفر حبس یا سایر مجازات‌ها بهره می‌برد. باوجوداین، نگاهی به مقررات کیفری ایران در زمینه کیفرگذاری و تعیین کیفر جرائم زیان‌بار عام، بیانگر آن است که مبنای اولیه تعیین کیفر میزان و کمیت عامل زیان است و سطح سرزنش‌پذیری بزه‌کاران تنها از عوامل تشدیدکننده کیفر محسوب می‌شود. قانون‌های سخت‌گیرانه موجود بیش از آنکه عرضه‌کنندگان عمده عامل بزه‌کاری را پشت میله‌های زندان قرار دهد، موجب حضور طولانی‌مدت عرضه‌کنندگان سطح پایین در زندان‌ها شده است. تأکید بر میزان عامل زیان‌بار در تعیین کیفر موجب می‌شود تا

تعیین کند و حداقل و حداکثری برای انواع جرائم مشخص نماید که قاضی مکلف باشد در محدوده تعیین شده قانون، مجرم را مجازات نماید؟ درواقع با توجه به نظر شورای نگهبان و تفسیر ایشان از قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم»، اعمال ضابطه و به‌ویژه تعیین حداقل مجازات، مخالف شرع قلمداد گردید که این امر به مجادلات طولانی میان شورای نگهبان از یک‌سو و مجلس شورای اسلامی و شورای عالی قضائی از سوی دیگر گردید که در نهایت با ورود امام خمینی (ره) و با الحاق یک ماده به قانون تعزیرات که در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ در قالب ماده ۷۲۸ آمده است، موضوع به‌ظاهر حل و فصل گردید.^۱

یکی از چالش‌های موجود، پیوند این ماده با قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ است؛ چراکه در بررسی قانون اخیر، با مواردی نظیر تعدد (ماده ۱۳۴) و تکرار جرم (ماده ۱۳۷) مواجه هستیم که امکان عدول از حداکثر مجازات برای دادرسی کیفری به رسمیت شناخته شده است. باید اظهار داشت؛ تعیین کیفر در چند ساحت و محور قابل بررسی است. نخست اینکه، قانون‌گذار به هنگام جعل مجازات، از چه معیارهایی تبعیت می‌کند. طبعاً مقنن در زمان قانون‌گذاری ارزش‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و غیره را مورد توجه قرار می‌دهد که یک عملی را جرم انگاری می‌کند، اما اینکه چرا برای یک جرم مجازات درجه هشت و برای دیگری چهار یا یک تعیین می‌کند، فاقد الگوی تبیین شده و مشخصی است. چراکه قانون‌گذار برای یک جرم مجازات سه ماه تا ده سال حبس (ماده ۶۵۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵) و یا برای جرم دیگر تا ۷۴ ضربه شلاق (م. ۶۰۸ ق.م.ا.) مقرر نموده است. رابطه منطقی بین برخی مجازات‌ها در طبقات مختلف دیده نمی‌شود و درمجموع، این قانون

از یک‌سو مقامات پلیس برای ارائه ادله کیفری به بازداشت کسانی متمایل باشند که مواد در اختیاردارند و بنابراین بیشتر تلاش‌های مداخله‌های کیفری به بازداشت این دسته از اشخاص معطوف می‌شود. نتیجه نهایی این امر، کم‌اهمیت شدن متغیر نقش اشخاص در ارتکاب جرم است؛ به‌طوری‌که توزیع‌کنندگان اصلی می‌توانند با امنیت خاطر به مدیریت رفتارهای بزه کارانه ادامه دهند. درواقع، معیار تعیین کیفر به الگوی جرم انگاری بزه‌کاران در این نوع جرائم تبدیل شده است؛ به‌طوری‌که بدون وجود مواد بزه‌کارانه، اصولاً امکان اثبات جرم و به دنبال آن اعمال مجازات وجود ندارد. با توجه به آنچه بیان گردید، می‌توان بیان داشت که تعیین کیفر در نظام قضائی ایران، تابع معیارهای قانونی و قضایی است که به‌نوبه خود این معیارها از الگوهای حقوقی و غیرحقوقی شامل نصوص شرعی و ملاحظات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و از اهداف عام کیفر شامل سزادهی، بازدارندگی، بازپروری و ناتوان‌سازی تبعیت می‌کنند.

باوجود اهمیت موضوع ضوابط تعیین کیفر و با در نظر داشتن این نکته که نظام‌های عدالت کیفری در چند دهه اخیر گام‌های مثبتی جهت نظام‌مند کردن شیوه‌های تعیین مجازات برداشته‌اند؛ لکن با بررسی نظام حقوقی کشور ایران موضوعی که کاملاً مشهود است، این است که اساساً چه در قوانین جزایی قبل و چه بعد از انقلاب اسلامی، این مهم مورد توجه قانون‌گذار قرار نگرفته است. البته باید توجه نمود آنچه مغفول مانده است، ارائه معیار و ضابطه در تعیین کیفر است. به عبارت بهتر، اتفاقاً یکی از چالش‌های جدی‌ای که در بعد از انقلاب و به هنگام تدوین قانون تعزیرات در سال ۱۳۶۱ (که نهایتاً در سال ۱۳۶۲ تصویب گردید) حادث شد، این بود که آیا حکومت اسلامی و دستگاه قانون‌گذاری آن می‌تواند ضوابطی را

بر اصل «کیفر» در نظام جزایی حاکم خواهد شد و آن تئوری «مصلحت‌گرایی» در امر تعزیرات است. مطابق این نظریه، قانونگذار در تعزیرات حداکثر مجازات را به نحو قاطع تعیین نموده و قاضی تحت هیچ شرایطی در مقام صدور رای حق فراتر رفتن از آن را ندارد، ولی در تعیین حداقل مجازات، بلکه تبدیل مجازات به جایگزین‌های غیر کیفری، بسط اختیار دارد.

^۱ این حل و فصل ظاهری و مختومه کردن موضوع، به نوعی پاک کردن صورت مساله به جای حل آن بود؛ چراکه حل نشدن آن موجب شده است که تاکنون یک نظام منضبط، منسجم، رویه و سیاست واحدی در خصوص نظام کیفری نداشته باشیم. از نظر برخی حقوقدانان، ماده ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ از نظر تحلیل حقوقی موقعیت ویژه‌ای در قانون تعزیرات دارد. این ماده، یک قاعده حاکم بر کل تعزیرات است. با درک درست این ماده، تئوری جدیدی

نظام‌مند نبوده و از هماهنگی لازم برخوردار نیست و تنوع زیادی در نوع مجازات‌های آن دیده می‌شود. به‌طور کلی، تعیین کیفر از یک‌طرف تابع معیار عینی و از طرف دیگر تابع معیار ذهنی است (غلامی، ۱۳۹۶: ۱۳۱). منظور از «معیار عینی تعیین کیفر»، محدودیت‌هایی است که به‌طور پیشینی توسط مقنن در نظر گرفته شده‌اند، نظیر اصل قانونی بودن جرم و مجازات و تناسب مجازات با صدمه و آسیب وارده و منظور از «معیار ذهنی تعیین کیفر»، مجموعه اختیاراتی است که در تعیین کیفر برای قاضی در نظر گرفته شده است، مانند اختیار تعیین کیفر در جرائم دارای مجازات‌های حداقل و حداکثر. معیارهای عینی و ذهنی در قلمرو دادرسی، کارکردی سنجشی دارند.

مبحث ششم: اصل تناسب جرم و مجازات در اسناد بین‌المللی

اصل تناسب جرم و مجازات در مواد ۷۶ و ۷۸ اساسنامه و ماده ۱۴۵ آیین دادرسی دادگاه کیفری بین‌المللی با تأکید بر شدت، اهمیت و جرم توجه به احوال شخصیه محکوم‌علیه تصریح شده است. در بند ۱ ماده ۷۶ آمده است: «... در صورت محکومیت متهم، شعبه بدوی (مجازات مقتضی) که باید برای محکوم‌علیه صادر شود، برای نیل به این هدف، در جهت تعیین مجازات، به ادله ارائه‌شده در جریان دادرسی و فرایند رسیدگی توجه خواهد شد. ماده ۷۸ در مورد تعیین مجازات چنین اظهار کرده است: ۱- دادگاه موظف است در تعیین مجازات، عوامل مختلفی از قبیل (اهمیت و شدت جرم) و نیز (شرایط محکوم‌علیه) را با رعایت (آیین دادرسی و ادله) در نظر بگیرد. ۲- در صورت تعیین مجازات حبس، دادگاه مکلف است در صورتی که محکوم‌علیه مدتی به دستور آن مرجع در بازداشت باشد، آن را محاسبه و از مدت حبس کسر کند. مدت بازداشت هر دوره‌ای که محکوم‌علیه در ارتباط با ارتکاب عمل مربوط به آن جرم به نحوی غیر از حکم دادگاه بازداشت‌شده باشد. ۳- در مواردی که محرز شود محکوم‌علیه بیش از یک جرم مرتکب شده است، دادگاه مکلف است برای هر یک از جرائم مذکور مجازات

جداگانه و برای همه آن‌ها مجازات کلی که حاکی از مجموع مدت حبس باشد، تعیین کند. این مدت عمومی نباید کمتر از حداکثر مجازات حبس برای هر یک از جرائم و بیش از سی سال حبس یا حبس ابد مطابق بند (ب) ماده ۷۷ باشد.

ماده ۱۴۵ با عنوان تشریفات و دلیل تعیین مجازات چنین بیان داشته است: ۱- دادگاه در تعیین مجازات به‌موجب بند ۱ ماده ۷۸ (اساسنامه) اظهار داشته است: الف) مجموع مجازات حبس و جزای نقدی که حسب مورد طبق ماده ۷۷ تعیین می‌شود باید نشان‌دهنده جرم محکوم‌علیه باشد. ب) کلیه عوامل مربوط از جمله عوامل تخفیف و تشدیدکننده و بررسی احوال محکوم‌علیه و جرم باید ارزیابی شوند. ج) علاوه بر عوامل مذکور در بند ۱ ماده ۷۸ [اساسنامه] از جمله میزان خسارت به‌ویژه خسارت وارده به قربانیان و خانواده آن‌ها، ماهیت رفتار غیرقانونی و ابزار مورد استفاده در کمیسیون نیز مورد توجه باشند. میزان مشارکت محکوم‌علیه، میزان قصد، شرایط و اوضاع و احوال [متأثر] بر رفتار، زمان و مکان و سن، شرایط تحصیلی، اجتماعی و اقتصادی محکوم در نظر گرفته شوند. ۲- دیوان علاوه بر عوامل فوق، مواردی همچون ویژگی‌های اختصاری نیز در نظر گرفته می‌شوند: مانند: ۱) شرایط کاهش دلایل معافیت از مسئولیت کیفری، مانند تحلیل جدی توانایی ذهنی یا اکراه. ۲) رفتار شخص محکوم، از جمله هرگونه تلاش برای جبران خسارت قربانیان و هرگونه همکاری با دادگاه مدنظر قرار گیرد.

در مفهوم دادرسی عادلانه وقتی صحبت از تناسب جرم و مجازات می‌شود، نتیجه باید یک دادرسی عادلانه باشد. به عبارت دیگر اصل تناسب یکی از الزامات و مؤلفه‌های انصاف است. بنابراین وقتی تناسب رعایت نمی‌شود، نتیجه فقدان دادرسی عادلانه است. پس در اسناد و قوانین بین‌المللی هر جا که دادرسی عادلانه ذکر شده است، یکی از مؤلفه‌های آن رعایت (اصل تناسب بین جرم و مجازات) است. کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، مصوب ۴ نوامبر ۱۹۵۰ از جمله اسناد بین‌المللی است که به اصل تناسب جرم و مجازات توجه داشته است. ماده ۶ این

منع شکنجه است. در خصوص اصل تناسب جرم و مجازات و همچنین منع مجازات‌های ظالمانه و غیرانسانی می‌توان به اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۰ دسامبر در مجمع عمومی سازمان ملل متحد ۱۹۴۸ اشاره نمود. ماده ۵ این اعلامیه بیان داشته است: «هیچ‌کس نباید تحت شکنجه یا مجازات یا رفتار ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز قرار گیرد». همچنین ماده ۷ میثاق بین‌المللی سازمان ملل متحد در مورد حقوق مدنی و سیاسی، مصوب ۲۶ دسامبر ۱۹۶۶ بیان داشته است: «هیچ‌کس نباید مورد شکنجه یا رفتار یا مجازات ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز قرار گیرد. به‌ویژه، هیچ‌کس نباید بدون رضایت آزادانه تحت آزمایش‌های پزشکی یا علمی قرار گیرد». ماده ۳ کنوانسیون اروپایی برای حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، مصوب ۴ نوامبر ۱۹۵۰ رم نیز بیان داشته است: «هیچ‌کس را نباید شکنجه کرد یا تحت مجازات یا رفتار غیرانسانی یا تحقیرآمیز قرار داد». ماده ۵ منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم، مصوب ۱۹۸۱، «حق رفتار یا مجازات انسانی، غیرتحقیرآمیز، و انسانی را به رسمیت می‌شناسد». طبق مقدمه کنوانسیون سازمان ملل متحد علیه شکنجه و سایر رفتارها یا مجازات‌های ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز مصوب ۱۹۸۴، ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در خصوص ممنوعیت شکنجه یا سایر رفتارها یا مجازات‌های ظالمانه، و همچنین ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر، مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸، «هیچ‌کس نباید مورد شکنجه یا رفتار یا مجازات ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز قرار گیرد». ماده ۲۰ اعلامیه حقوق بشر اسلامی مصوب ۵ آگوست ۱۹۹۰ بیان داشته است: «دستگیری یا تحدید آزادی یا تبعید یا مجازات هیچ انسانی جز به حکم شرع جایز نیست». در طبق بخش دوم از کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، مصوب ۲۲ نوامبر ۱۹۶۹ نیز، «بر حق رفتار انسانی و ممنوعیت شکنجه و رفتار غیرانسانی، تحقیرآمیز و ظالمانه با مجرمین تأکید شده است».

کنوانسیون مقرر می‌دارد: «هر کس با مساوات کامل حق دارد در تعیین حقوق و تکالیف خود توسط دادگاهی مستقل و بی‌طرف رسیدگی عادلانه و علنی داشته باشد. و هرگونه اتهام جنایی علیه او باید به تناسب جرم وی باشد». ازجمله دیگر اسناد بین‌المللی که به این مهم اشاره کرده‌اند، می‌توان به میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد اشاره نمود. ماده ۱۱ این میثاق مقرر می‌دارد: «هیچ‌کس را نمی‌توان تنها به‌این‌علت که قادر به اجرای یک تعهد قراردادی خود نیست زندانی کرد». ماده ۱۴ نیز بیان می‌دارد: «هر کس حق دارد در دادگاه مستقل و بی‌طرفی که به‌موجب قانون تأسیس شده است، رسیدگی عادلانه و علنی داشته باشد». اعلامیه داکار و توصیه‌های تصویب‌شده توسط کمیسیون آفریقایی حقوق بشر مصوب سال ۱۹۸۱ نیز از دیگر اسناد بین‌المللی است که در مقدمه خود چنین اشاره داشته است: «حق محاکمه عادلانه یک حق اساسی است و عدم انجام آن ناقض سایر حقوق بشر است». منشور عربی حقوق بشر، مصوب شورای اتحادیه کشورهای عربی در سال ۲۰۰۴ نیز به اصل تناسب جرم و مجازات توجه داشته است. ماده ۱۳ این منشور بیان می‌دارد: «هر کس حق دارد به دادگاه صالح، مستقل و بی‌طرف برای رسیدگی عادلانه و مستقل به‌منظور رسیدگی به اتهامات جنایی علیه وی یا تصمیم‌گیری در مورد حقوق یا تعهدات وی دسترسی داشته باشد». کمیسیون حقوق بشر آمریکا نیز اعلام کرده است: «حق دادرسی (عادلانه) یکی از ارکان اصلی یک جامعه دموکراتیک است». با توجه به اسناد مختلف بین‌المللی می‌توان ادعا کرد که حق دادرسی عادلانه که یکی از مؤلفه‌های آن اصل تناسب و اصل بی‌طرفی است، جزء حقوق بین‌الملل عرفی است. بنابراین، حتی کشورهایی که به این معاهدات ملحق نشده‌اند نیز ملزم به رعایت این موضوع هستند، و در برخی موارد در سیستم‌های قضایی خود گنجانده‌اند.

از دیگر اصول مهم مورد اشاره در اسناد بین‌المللی، اصل تناسب جرم و مجازات به معنای منع مجازات ظالمانه و

بحث و نتیجه‌گیری

اصل تناسب جرم و مجازات، مبنایی منطقی برای مجازات و عامل مشروعیت آن است. البته باید توجه داشت که تناسب جرم و مجازات امری سیال و نسبی است که تنظیم آن بر اساس اصول اکثر مکاتب کیفری تابعی از ایدئولوژی و ارزش‌های حاکم بر جوامع است. از بحث مذکور می‌توان نتیجه گرفت که در بسیاری از موارد، مجازات‌های شدید و خشن با جرم ارتكابی نامتناسب است و امکان فراهم نمودن اصل عدالت و انصاف وجود ندارد، چراکه نوعی استفاده ایزاری از مجرم برای رسیدن به هدف وجود دارد. امری که منافی حیثیت و شرافت ذاتی انسان است و انسان حق دارد با رعایت اصل تناسب جرم و مجازات که درواقع به معنای نفی غایت انسان است از این‌گونه رفتارها و مجازات‌ها مصون بماند. بر اساس اصل تناسب جرم و مجازات، از اصل تناسب در دعاوی مربوط به (حمایت عمومی و منفعت اجتماعی) نمی‌توان برای افزایش میزان مجازاتی که بیش‌ازحد است استفاده کرد. برای اعمال اصل تناسب جرم و مجازات باید معیارهایی از قبیل نوع و میزان خسارت، نوع جرم ارتكابی، شدت و ضعف آن، ویژگی‌های شخصیتی مجرم و میزان گناه بزه دیده در نظر گرفته شده است. کیفیت و نحوه رعایت اصل تناسب جرم و مجازات در حقوق موضوعه یک کشور می‌تواند معیاری برای سنجش کارایی، عدالت محوری و توسعه آن نظام حقوقی باشد. به همین ترتیب در سطح بین‌المللی نیز رعایت این اصل بیانگر گرایش جامعه جهانی به حفظ کرامت انسانی و عزم کشورها برای تحقق عدالت و انصاف است. البته باید توجه داشت که اصل تناسب جرم و مجازات به معنای ایجاد تعادل بین آن‌ها برای حفظ نظم و امنیت در جامعه و رعایت حقوق مجرم است. بنابراین نمی‌توان به بهانه حفظ نظم در جامعه؛ اصل تناسب جرم و مجازات‌ها را به بهانه مجازات مدنظر قرار نداد. خلاصه اینکه هدف از مجازات مجرمین اصلاح، تربیت، عبرت‌گیری، اجتناب از ارتكاب و تکرار جرم و بازگرداندن آن‌ها به جامعه است، و این هدف مهم و انسانی در صورتی محقق می‌شود که مجازات‌ها با توجه به شخصیت مجرم،

نوع جرم، شدت جرم، میزان خسارت، قبح عمل، بازدارندگی، عدالت و کرامت انسانی تعیین و اعمال شود. درواقع، بدون رعایت اصل تناسب جرم و مجازات، بعید به نظر می‌رسد که عدالت واقعی محقق شود. از سوی دیگر، از آنجایی که اصل تناسب بازتابی از احساسات اجتماعی و ارزش‌های اخلاقی است، پیوسته در حال تغییر است، و امری عینی و ثابت نیست، اما بدیهی است که تناسب را باید آرمانی دانست و هدفی کاملاً دست‌یافتنی نیست. در نظام تقنینی ایران، میزان عامل زیان‌بار و مقدار فیزیکی آن مخصوصاً در تعیین کیفر جرم مواد مخدر، مهم‌ترین عامل پیش‌بینی‌کننده برای میزان شدت کیفر محسوب می‌شود. بر این پایه، کیفرها هماهنگ با نقش‌های افراد در جرائم فراگستر اجتماعی توزیع نشده است و به همین دلیل نمی‌تواند شاخص مناسبی برای تعیین شدت جرم و کیفر به شمار آید. در همین راستا، آگاهی به این موضوع که بیشترین کسانی که تحت تأثیر این معیار مشمول مجازات‌های طولانی می‌شوند، بزهکاران سطح پایین هستند، نقش مهمی در تغییر رویکرد قانون‌گذار دارد. اجرای سیاست‌های حمایتی و بازسازی به‌جای الزام آنان به تحمل کیفرهای طولانی‌مدت، می‌تواند در کاهش این جرائم و عقلایی کردن مقابله با بزهکاری‌های عامل زیان‌بار اجتماعی و انسانی بسیار مؤثر باشد. تعیین کیفر بر مبنای میزان عامل زیان‌بار و مقدار آن، ریشه در دیدگاه فایده‌گرایانه قانون‌گذار و تأکید بر جلوگیری از آسیب به مردم دارد. اما حتی با پذیرش این دیدگاه نیز فایده‌گرایی به‌خوبی تأمین نمی‌شود؛ چراکه توزیع‌کنندگان اصلی عامل زیان‌بار با تکیه بر همین معیار امکان رهایی از مجازات را خواهند داشت. بنابراین، بهتر است به‌جای تأکید بر معیار میزان مواد، سطح تقصیر به‌عنوان معیار اولیه در تعیین میزان کیفر باشد. با بررسی نظام قضائی ایران مشخص می‌شود که کیفرهای شدید واکنش معمول و مناسب برای مقابله با برخی جرائم به‌ویژه در حوزه آسیب‌های اجتماعی محسوب می‌شود. به‌طوری‌که مقام‌های عدالت کیفری با تعیین کیفرهای شدید به دنبال حذف مجرمین و مرتکبین و به‌تبع آن کاهش جرائم هستند. در این

سبزواری نژاد، حجت. (۱۳۹۶). جایگاه اصل تناسب جرم و مجازات در حقوق کیفری ایران و انگلستان. دیدگاه‌های حقوق قضائی، ۲۲ (۷۷): ۳۳-۱۶۴.

شامبیاتی، هوشنگ. (۱۴۰۱). حقوق جزای عمومی. جلد اول، تهران: انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد. غلامی، حسین. (۱۳۹۶). کیفرشناسی، کلیات و مبانی پاسخ شناسی جرم. چاپ دوم، تهران: انتشارات میزان. کی‌نیا، مهدی. (۱۳۹۲). مبانی جرم‌شناسی. جلد اول، چاپ چهاردهم، تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.

گرچی، ابوالقاسم. (۱۳۶۵). گزارش کنفرانس اجرای حقوق کیفری اسلامی و اثر آن در مبارزه با جرائم. مقالات حقوقی، تهران: اداره کل انتشارات و تبلیغات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

معظمی، شهلا. (۱۳۹۶). معیارهای جرم انگاری. فصلنامه قضاوت، ۱۷ (۸۹): ۱۹۴-۱۷۹.

مهرآ، نسرین؛ مؤذن، عباس؛ و قورچی بیگی، مجید. (۱۳۹۶). تحلیل تطبیقی الگوهای کیفردهی در نظام کیفری ایران و انگلستان. فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۶ (۲۰): ۱۴۰-۱۰۵.

مؤذن زادگان، حسنعلی؛ و جهانی، بهزاد. (۱۴۰۰). ساختار اجرای احکام کیفری ایران در پرتو اصل استقلال قضایی. پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، ۹ (۱۸): ۵۵-۳۱.

هالوی، گابریل. (۱۳۹۳). کیفردهی آموزه‌ای مدرن. ترجمه دکتر علی شجاعی، تهران: نشر دادگستر.

Bakaria, C. (1989). *Thesis of Crimes and Punishments*. translated by Ardabili, Mohammad Ali, Shahid Beheshti University Press.

Carlen, P. (2013). *Against Rehabilitation; for Reparative Justice' in K. Carrington (ed.) Crime, Justice and Social Democracy: International Perspectives*. Basingstoke: Palgrave Macmillan.

Champion, D.J. (2008). *Sentencing*. Santa Barbara, California Denver, Colorado.

Coverdale, H.B. (2024). *Putting Proportional Punishment into*

رویکرد، جریان رو به رشد مجازات‌های سخت‌گیرانه با شدت بیشتری ادامه یافته است. درواقع، پس از انقلاب اسلامی نه تنها از دامنه شدت برخورد با جرائم کاسته نشده، بلکه بر شدت آن افزوده شده است. با دقت در اسناد و قوانین بین‌المللی مشخص می‌شود که تمایل جامعه جهانی بر حفظ کرامت و ارزش‌های انسانی و حفظ امنیت و خیر جامعه بین‌المللی است. یعنی اعمال مجازات‌های متناسب با رعایت کرامت انسانی و عدم توسل به مجازات‌های خشن و اعمال هر نوع شکنجه و رعایت اصول اخلاقی و انصاف از طریق دادرسی عادلانه، مورد توجه اکثر اسناد بین‌المللی است. بنابراین، با تطبیق حقوق قضائی ایران و اسناد بین‌المللی می‌توان نتیجه گرفت که هر دو مورد وقتی از مفهوم دادرسی عادلانه و تناسب جرم و مجازات صحبت به میان می‌آورند، به دنبال ایجاد یک دادرسی عادلانه می‌باشند. به عبارت دیگر اصل تناسب جرم و مجازات، یکی از الزامات و مؤلفه‌های انصاف و نشان‌دهنده دادرسی عادلانه است. هم در اسناد بین‌المللی و هم در حقوق داخلی ایران، هر جا که دادرسی عادلانه ذکر شده است، یکی از مؤلفه‌های آن رعایت اصل تناسب بین جرم و مجازات است.

فهرست منابع

توجهی، عبدالعلی؛ و ابراهیم وند، حسام. (۱۳۹۶). کیفرگذاری و کیفردهی در حوزه سلب آزادی در حقوق ایران و انگلستان. دیدگاه‌های حقوق قضائی، ۲۲ (۷۷): ۹۰-۴۱.

حبیب زاده، محمدجعفر؛ امیدی، جلیل؛ صادقی، آزاده؛ و فرجیها، محمد. (۱۳۹۶). پیامدهای تعیین کیفر در جرائم مواد مخدر بر پایه کمیت مواد در نظام تقنینی ایران و ایالات متحده آمریکا. پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ۱۲ (۲): ۱۰۴-۸۱.

رحمدل، منصور. (۱۳۸۶). سیاست جنایی ایران در قبال جرائم مواد مخدر. تهران: انتشارات سمت.

رستمی، هادی؛ و سلیمی، واحد. (۱۳۹۴). رویکرد فایده گرایانه به مجازات در پرتو نظریه بن‌تام. پژوهش‌های حقوق کیفری، ۱ (۱): ۱۳۷-۱۵۷.

Montesquieu, C. (1748). *The Spirit of Laws*. translated by Ali Akbar Mohtadi, Amirkabir Publications.

Pinatel, J. (1967). *L'element legal de l'inf action devient la criminology et sciences de l'homme*. Revue sciences e iminelles.

Reiman, J., & Leighton, P. (2023). *The Rich Get Richer and the Poor Get Prison: Thinking Critically About Class and Criminal Justice* 13th edition. Abingdon, Oxon; New York, NY: Routledge

Von Hirsch, A. (1992). Proportionality

Perspective. Criminal Law and Philosophy, University College London.

Dachak, H. (2021). The Principle of Proportionality of Crime and Punishment in International Documents. *International Journal of Multicultural and Multireligious Understanding*, 8 (4): 684-694.

Dworkin, R. (2001). *Sovereign Virtue: The Theory and Practice of Equality*. Cambridge, Mass.: Harvard University Press